

تفسیر تطبیقی آیه ۵۴ سوره مائده

محمدجواد اسکندارلو*

چکیده

آیه پنجاه و چهارم سوره مائده که به آیه ارتداد نامبردار است، از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین آیات میان مفسران فریقین است. درباره تفسیر و تعیین مصداق «قوم» در آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...»، مفسران اهل سنت غالباً ابوبکر، ابوموسی اشعری و انصار را معرفی کرده و مفسران شیعه، علی علیه السلام، سلمان فارسی و یارانش و حضرت مهدی علیه السلام و پیروانش را مصداق آیه شریفه دانسته‌اند. در مقاله پیش‌روی، دلایل هر یک از مفسران مذکور با روش توصیفی - تحلیلی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در پایان، حضرت مهدی علیه السلام و یارانش به عنوان مصداق اتم و اکمل آیه، قول مختار و نظریه برتر شناخته شده است. البته از آنجا که این قول از باب تطبیق است، شامل تمام مؤمنان و رزمندگانی که تا زمان ظهور آن حضرت، پدید آیند و واجد اوصاف مذکور در آیه باشند، نیز می‌شود.

واژگان کلیدی

آیه ۵۴ مائده، تفسیر کلامی، تفسیر تطبیقی، یاوران حضرت مهدی علیه السلام.

طرح مسئله

بحث محوری آیه ۵۴ سوره مائده درباره مبارزه گروهی از مسلمانان با افراد مرتد است. از این رو، این بخش از سوره به آیه ارتداد مشهور است.

باتوجه به اینکه در آیه شریفه، تعبیر «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» به صورت عام و کلی آمده است و دلالتی صریح بر شخص یا اشخاص معینی ندارد، نظرهای متفاوتی درباره تفسیر و تعیین مصداق این آیه پدید آمده و موجب اختلاف نظر میان مفسران فریقین شده است. در مجموع مهم‌ترین و معروف‌ترین اقوال فریقین در مورد مصداق قوم در آیه یادشده عبارت است از: یک. امام علی علیه السلام؛ دو. سلمان فارسی و قومش؛ سه. امام مهدی علیه السلام و اصحابش؛ چهار. ابوبکر؛ پنج. ابوموسی اشعری.

هر یک این مفسران برای اثبات نظر خود به دلایلی تمسک جسته‌اند. پرسش اساسی مقاله پیش‌روی این است که منظور از آن قومی که خدای متعال وعده آمدنشان را داده چه کسی یا کسانی هستند؟ دلایل هر یک از مفسران فریقین چیست؟ در این مقاله، آراء مفسران شیعه و سنی (به‌ویژه دیدگاه محمد صادقی و وهبه زحیلی) در خصوص آیه مورد بحث، بررسی گردیده و بر دیدگاه مقبول، استدلال شده است.

پیشینه پژوهش

از صدر اسلام تاکنون مفسران فریقین در تفاسیر خود ذیل آیه ۵۴ سوره مائده دیدگاه‌های روایی، کلامی، فقهی و عرفانی خود را ارائه داده‌اند.

مقاله دژآباد (۱۳۹۲) به گونه ویژه به تفسیرهای غیرعرفانی آیه ارتداد پرداخته و رویکردهای مفسران فریقین را در تفسیر این آیه مورد سنجش قرار داده است. پایان نامه شیردل حق وردی (۱۳۹۳) در دانشگاه سمنان، سیر زمانی را در طرح مفهومی خاص در تفاسیر عرفانی مورد بررسی قرار داده و در آن به سیر تاریخی مفهوم «وجه‌الله» پرداخته است.

مقاله مریم آیاد (۱۳۹۶) تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده در متون عرفانی را مورد بحث و بررسی قرار داده است و محور اصلی این پژوهش، مفهوم «حب‌الهی» در متون تفسیری است. همچنین وی شیوه تفسیر در نگاه مفسران عارف به آیه ارتداد و تغییر برداشت‌های آنان در طول زمان و نتایج آن را تحلیل نموده است.

در برخی از آثار پژوهشی با رویکرد فقهی یا حقوقی، در کنار سایر آیات مرتبط با موضوع ارتداد، به تفسیرهای غیرعرفانی آیه نیز پرداخته شده است.

«بررسی دیدگاه کلامی مفسران فریقین درباره مصداق آیه ۵۴ سوره مائده» عنوان مقاله علی احمد ناصح و سعید مرادی کیاسرای (۱۳۹۷) است که با نگاه و رویکرد کلامی به بررسی مصداق آیه یادشده پرداخته‌اند.

مقدمه

در نگاه تفاسیر غیر عرفانی، آیه ۵۴ سوره مائده به توصیف احوال اهل رده مربوط می‌شود. اصطلاح اهل رده اشاره به افرادی دارد که پس از پذیرش اسلام به دلایل گوناگون از این آیین الهی روی گرداندند و به کیش پیشین خویش بازگشتند و یا به پیامبران دروغین ایمان آوردند. گروهی دیگر از آنان، مسلمانانی بودند که پس از رحلت پیامبر اعظم ﷺ از دادن زکات به خلیفه اجتناب ورزیدند. ثعلبی به گونه کامل ماجرای سه گروه اهل رده را تشریح نموده و توضیح داده که ارتداد آنان مربوط به دوران پیامبر اکرم ﷺ است:

اهل رده یازده قوم بودند که سه قوم از آنها در اواخر زندگی پیامبر بودند و هفت قوم در دوره ابوبکر و یک قوم در دوره عمر، ... می‌زیستند. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۴ / ۷۷)

وی آنگاه به گروه‌هایی که پس از رحلت پیامبر گرامی ﷺ مرتد شدند به گونه فهرست‌وار اشاره می‌کند:

یهود و نصارا سرزنش را آغاز نموده و هرکس دورویی را پنهان می‌ساخت، آشکارش کرد و مردمان به نوسان درآمدند و گفتگو بسیار شد و عرب به گذشته‌هایش بازگشت: پس فزار مرتد شدند و بر آنان عینه بن بدر سرور شد و غطفان مرتد شدند و بر آنان قره بن سلمه القشیری فرمان راند و ... اخبار اهل رده مشهور است و در تواریخ نگاشته شده است که شرح آن مستلزم تدوین کتابی گسترده می‌باشد. (همان: ۷۸)

ثعلبی با پرهیز از اظهار نظر شخصی، نظر پیشینیان را درباره مصداق «قوم» بیان می‌کند و برای هر یک فضایی کمابیش برابر در نظر می‌گیرد. (همان: ۷۹) در نتیجه نشانه‌ای برای دآوری درباره نظر شخصی او باقی نمی‌ماند.

متن آیه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ (مائده / ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرکس از شما از آیین خود بازگردد (به خدا زبانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش‌کنندگان هراسی ندارند. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست.

مفهوم‌شناسی واژگان

۱. «ارتداد»

واژه «ارتداد» از ریشه «ردّ» به معنای برگشتن است. راغب اصفهانی می‌نویسد:

والارتداد و الردة الرجوع في الطريق الذي جاء منه لكن الردة تختص بالكفر و الارتداد يستعمل فيه و في غيره. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۹۸)

«ارتداد» و «ردّه» هر دو به معنای برگشت در راهی است که شخص از آن طریق آمده است با این تفاوت که واژه «ردّه» اختصاص به کفر دارد ولی «ارتداد» هم در کفر و هم در غیر آن به کار می‌رود.

«ردّه» یعنی رجوع از اسلام به کفر یا بازگشت به دینی دیگر یا ترک رکنی از ارکان اسلام، مانند زکات به صورت آشکار و از روی عناد و مخالفت با دین. (زحیلی، ۱۴۲۶: ۳ / ۵۸۳)

یکی از مصادیق ارتداد شتافتن به سوی یهود و نصارا به بهانه اینکه می‌گفتند ما می‌ترسیم از اینکه دچار مصیبت و گرفتاری شویم، پس محور معنای ارتداد در اینجا آن ارتدادی است که از دوستی نمودن با یهود و نصارا و گرایش به آنان نشأت گرفته باشد. (صادقی، ۱۴۱۰: ۶ / ۳۶)

۲. «قوم»

«قوم» به معنای گروهی از مردم هستند که جامعه‌ای خاص آنها را گرد هم می‌آورد. (ابراهیم انیس و ...، ۱۴۱۶: ۷۶۸). گروه مردم، جماعتی از مردم، خویشاوندان. (حسن عمید، ۱۳۷۸: ۳ / ۱۹۰۸).

۳. «أذله»

واژه «اذله» جمع «ذلول» از «ذل» به معنای نرمی و فروتنی است، چنان که زمین برای ساکنانش نرم (آماده کشاورزی و کندوکاو) است: «جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا» (ملک / ۱۵)

«أذله» ویژگی کسانی است که نسبت به مؤمنان با مهربانی و فروتنی رفتار می‌کنند. (زحیلی، ۱۴۲۶:

۴. «أَعَزَّهُ»

«اعزة» جمع «عزیز» به معنای نفوذناپذیر و متصلب است. زمین سفت و سخت را که به آسانی و با ابزار ساده و معمول شیار نمی‌شود، «أرض عزاز» گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۵۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵ / ۳۷۶ «ع ز ز»). عزت مؤمن به نفوذناپذیری اوست. به کارگیری حرف «علی» در «أَعَزَّهُ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ» و «أَشِدَّاءُ عَلَيَّ الْكُفَّارَ». (فتح / ۲۹) برای بیان موضع قدرت مسلمانان بر کافران است. «أَعَزَّهُ» اشاره به کسانی دارد که نسبت به کافران با سختی و شدت برخورد می‌نمایند. (زحیلی، ۱۴۲۶: ۳ / ۵۸۳)

۵. «لومه»

«لوم» انتقاد روبه‌رو از حالت یا عملی است که نزد منتقد، بد یا برخلاف مصلحت عامل است، گرچه در واقع، نیکو و حسن باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۰ / ۲۸۹). «تاء» در «لومه» علامت وحدت است و در آیه ۵۴ سوره مائده مطلق مصدر اراده شده است (لوم)، زیرا «لومه» در سیاق نفی، عمومیت دارد و معنای وحدت آن از بین می‌رود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵ / ۱۳۷)

سبب نزول

در تفسیر المنیر آمده است که آیه ۵۴ سوره مائده درباره سه قبیله‌ای نازل شد که در زمان پیامبر ﷺ مرتد شدند که عبارتند از: یک. بنومدلج و رئیس آنها به نام العنسی که در یمن ادعای نبوت کرد و کاهن بود و به‌دست فیروز الدیلمی کشته شد. دو. بنوحنیفه، قوم مسیلمه کذاب که در یمامه ادعای نبوت نمود و نامه‌ای به پیامبر ﷺ فرستاد و اعلام کرد که من در پیامبری شریک شما هستم. سه. بنواسد به ریاست طلحه بن خویلد که در دوران پیامبر ﷺ مرتد شد و ابوبکر در هنگام خلافت خویش با او مبارزه کرد لذا او به شام گریخت البته دوباره به اسلام بازگشت. (زحیلی، ۱۴۲۶: ۳ / ۵۸۳)

تناسب آیات

پس از آنکه خداوند حکیم در آیات پیشین، مسلمانان بیمار دل را از گرایش به یهود و نصارا نهی فرمود، در این آیه ضمن هشدار آنان به ارتداد می‌فرماید که خداوند مجاهدان نستوهی را برای یاری دین می‌آورد که ویژگی‌های برجسته‌ای دارند؛ به عبارت دیگر، آمدن این آیه به دنبال آیات قبل، در واقع پیشگویی و

اخبار از این امر غیبی است که خداوند از این مردم بیمار دل و سست ایمان بی‌نیاز است و در مقابل اینها که محبت غیر خدا را بر محبت پروردگار برگزیدند و افراد با ایمان را خوار شمرده و عزت را از غیر خدا خواستند و در امر جهاد در راه خدا کوتاهی کرده و از سرزنش سرزنشگران ترسیدند، به زودی گروهی را می‌آورد که خداوند آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران شدید و شکست‌ناپذیرند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسند. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۵ / ۴۱۷).

ویژگی‌های پنج‌گانه یاوران دین

خدای متعال در آیه مورد بحث، پنج ویژگی برای یاوران دین بیان فرموده است که رابطه شخص با پروردگار: «يَحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ»، ارتباط او با جامعه بشری: «أَدَّلَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَضَهُ عَلَى الْكَافِرِينَ» و رابطه‌اش با مکتب: «يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» را بیان می‌کند. خداوند این فضایل را به دسته‌ای خاص از بندگانش عطا می‌فرماید تا جای خالی مرتدان را پر کنند:

۱. محبوب و محب خدا بودن

خداوند آنها را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند: «يَحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّونَهُ». تنها دوست داشتن خداوند که آغاز راه است کافی نیست - چون خدایی که همه کمالات بشر از اوست دوست داشتنی است - بلکه انسان باید به جایی برسد که محبوب خدا شود تا آثار آن در وی ظاهر گردد و این هنر بزرگی است. اگر کسی بخواهد محبوب خدا شود، باید محب او شود و محب راستین کسی است که در همه کارها حبیب الله را اسوه خویش قرار دهد:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران / ۳۱)؛ یعنی انسان در پرتو عنایت ویژه الهی با پیروی از حبیب الله از مرحله محب بودن به مرحله محبوب شدن می‌رسد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳ / ۹۰)

۲. نرم‌رفتاری با مؤمنان

جمله «أَدَّلَهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» کنایه از شدت فروتنی آنان در برابر مؤمنان، تواضعی که حکایت از تعظیم خدا ولی آنان داشته باشد، خدایی که ایشان نیز اولیای اویند. البته نرم بودن دو گونه است: نرمی از روی ضعف و نرمی از روی بزرگواری.

رزمندگان الهی، اگر با کسی نرم رفتارند از جهت بزرگواری آنان است و برگرفته از ایمان و معرفت

والایشان است. افرادی که آن اندازه توانمندند که مجاهد فی سبیل الله باشند و از سرزنش کسی نهراسند، از موضع بالا عمل کرده و نرمی آنان نسبت به مؤمنان، نرمش ناشی از معرفت و محبت است.

۳. شدت و خشونت در برابر کافران

علامه طباطبایی می‌نویسد: «أَعَزَّهُ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ» کنایه است از اینکه این اولیای خدا خود را بزرگتر از آن می‌دانند که اعتنایی به عزت کاذب کافران کنند، کافرانی که اهمی‌امی به امر دین ندارند، همچنان که خدای متعال پیامبر خود را همین گونه ادب کرد و به وی فرمود: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ». (حجر / ۸۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۴۱۸)

۴. جهاد در راه خدا

این گروه واجد صفات پیش‌گفته، در راه خدا نیز دلاورانه نبرد می‌کنند: «يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». به سخن دیگر، ایشان در نبرد در راه خدا مجاهدانی نستوه و توانمند و خستگی‌ناپذیرند و به همین جهت خداوند آنان را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ». (صف / ۴)

۵. نهراسیدن از سرزنش سرزنشگران

این قوم ویژه در واقع افزون بر توان جسمانی، چنان شناخت و شهامتی دارند که از شکستن سنت‌های غلط و مخالفت با اکثریتی که راه انحراف را پیش گرفته‌اند و با تکیه بر کثرت عددی خود دیگران را به باد استهزاء می‌گیرند، پروایی ندارند.

بسیاری از افراد را می‌شناسیم که دارای صفات ممتازند، اما در مقابل غوغایی محیط و هجوم افکار عوام و اکثریت‌های منحرف بسیار محافظه‌کار، ترسو و کم جرئت‌اند و زود در برابر آنها میدان را خالی می‌کنند و حال آنکه برای یک رهبر سازنده و افرادی که برای پیاده کردن افکار او وارد میدان می‌شوند، قبل از هر چیز چنین شهامتی لازم است: عوام زدگی، محیط‌زدگی و امثال آن که همگی نقطه مقابل این امتیاز عالی روحی هستند، سد راه بیشتر اصلاحات شمرده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴ / ۴۱۶)

در پایان آیه می‌فرماید: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» این فضل الهی است که بر پایه «وسعت» رحمت خود، افرادی برتر را می‌آورد و چون «علیم» است، مقدار عطای هر فرد را می‌داند: «وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». خداوند بر اثر فضلش چنین افراد کارآمد را برای روز خطر ذخیره کرده است و هرگاه عده‌ای تبهکار به مظلومان ستم روا دارند، مردان الهی را به صحنه می‌آورد تا با آنان به مبارزه برخیزند و به ستمکاران زیاد مهلت نمی‌دهد: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ». (بقره / ۲۵۱)

نکات تفسیری

این آیه مرتبط با آیه سابق (۵۳ مائده) است. مراد از ارتداد، موالات یهود و نصارا است؛ زیرا به مضمون «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» موالات آنها ارتداد است، قومی که در این آیه، آمدنشان وعده داده شده درست به عکس آنان است که در موالات اهل کتاب شتاب می‌کنند: آنها به جای اهل کتاب خدا را دوست دارند، خدا نیز آنها را دوست دارد، آنها برخلاف قوم اول، نسبت به مؤمنان فروتن و مهربان و نسبت به کافران سخت‌گیر و خشن هستند و در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی‌هراسند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳ / ۹۰) در حال حاضر یکی از بزرگترین خطرهای ممالک اسلامی روابط نامبارک آنها با ابرقدرت‌هاست. این استعمارگران که منش یغماگری دارند هرگاه با مملکتی پیمان دوستی ببندند در فکر چاپیدن آن خواهند بود. باید مسلمانان از این آیات الهام گرفته و در روابط خود با جهان یهود و مسیحیت تجدیدنظر کنند. نزول آیاتی از قبیل: «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» (مائده / ۵۱) برای بیداری اسلامیان است که راه را از چاه و دوست را از دشمن تشخیص دهند». (همان: ۹۱)

این سخن الهی هشداری است به تمام مسلمانان در تمام قرن‌ها که به ایمان خود مغرور نشوند و خود را محور اسلام ندانند و توجه داشته باشند که اگر آنها هم از اسلام روی برگردانند، خداوند کسانی دیگر و اقوام دیگری را برمی‌انگیزند که بهتر از آنها از دین خدا حمایت کنند و پایند آن باشند. این حقیقت که «استبدال» نامیده می‌شود در چند آیه از قرآن مجید با تعبیر متعددی آمده است از جمله: «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد / ۳۸) و اگر روی برگردانید خداوند قومی جز شما را با شما عوض می‌کند، آنگاه آنان مانند شما نخواهند بود...» و «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ يَآخِرِينَ» (انعام / ۸۹) پس اگر اینان به آن کافر شوند، همانا قوم دیگری را به آن برگماشته‌ایم که کافر نیستند».

خداوند در آیه ۵۴ سوره مائده در وصف قوم یادشده می‌فرماید: «در مقابل مؤمنان، فروتن و نرم هستند و در برابر کافران، خشونت و غلظت نشان می‌دهند». این دو ویژگی رمز بقای هر جامعه‌ای است و اگر افراد جامعه نسبت به یکدیگر مهربان و صمیمی و فروتن باشند و نسبت به بیگانه و دشمن، سرسخت باشند چنین جامعه‌ای قابلیت بقا دارد و به حیات خود ادامه خواهد داد. (جعفری، بی تا: ۳ / ۱۸۵ - ۶)

این قاعده کلی قرآنی در همه بخش‌ها از جمله آیه: «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ...» مطرح است که به قول مطلق فرمود: «يَجِبُهُمْ وَ يَجِبُوتَهُ» یعنی این گروه از همه ردائلی که مانع حبّ خداست، مصون و به همه فضائلی که موجب محبت خداست، آراسته‌اند و واقعاً دوست و دوستدار خدایند و «اطلاق» کلام حکیم همانند اصل کلام او حجت است.

اما کلام افراد عادی، حق محض، هدایت صرف و قول فصل: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَ مَا هُوَ يَأْهَزُلُ» (طارق / ۱۴ - ۱۳) نیست؛ زیرا:

اولاً: آنان به بسیاری از علوم آگاه نیستند.

ثانیاً: در اموری هم که به اصطلاح عالم‌اند، دانایی‌شان با نادانی آمیخته است.

ثالثاً: غبار شهوت و غضب جلوی دید علمی آنها را می‌گیرد.

رابعاً: انسان‌های عادی سهل‌انگار، مسامحه‌کار، مبالغه‌گو و ... هستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵ / ۹۷) پس بنابراین قوم برگزیده الهی و مورد فخر پروردگار، نمی‌توانند افرادی تبهکار، ترسو، تن‌پرور و شهوتران و دنیاپرست باشند بلکه بر پایه اصول و قوانین الهی لازم است متّصف به جمیع فضائل و معنویات بوده و از هرگونه رذیلت و پستی و سابقه سوء مبراً باشند.

دیدگاه‌های مفسران اهل سنت درباره مصداق «قوم» در آیه ۵۴ سوره مائده

۱. ابوبکر بن ابی‌قحافه

ابن جریر طبری در تفسیر خود ذیل این آیه، آراء مختلفی را نقل کرده که از جمله آنها این است که آیه در شأن ابوبکر بن ابی‌قحافه نازل شده است. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۳)

مفسرانی چون ابن عطیه اندلسی، ابن ابی‌حاتم، ابن کثیر، قرطبی و آلوسی نیز برای تعیین مصداق این آیه، پس از نقل جریان ارتداد اهل رده، ابوبکر را یکی از وجوه احتمالی ذکر کرده و روایتی را با سندهای متفاوت در تأیید سخن خود آورده‌اند که در همه آنها ذیل آیه: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» چنین آمده است: «انزلت في ابی‌بکر الصديق و أصحابه». در جای دیگر آمده است: «هو والله ابوبکر و أصحابه». (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۳۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶ / ۲۲۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۲۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲ / ۲۰۷؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۱۶۰)

فخر رازی نیز این روایت را به سند نقل کرده است:

فقال علي بن أبي طالب و الحسن و قتاده و الضحاک و ابن جریح: «هم ابوبکر و أصحابه

لأنهم هم الذين قاتلوا أهل الردّة: مقصود ابوبکر و یاران اویند که با اهل رده به جنگ

پرداختند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۷۸)

نقد و بررسی

اساساً این آیه درباره ابوبکر نیست و از رهگذر بررسی مستندها و ادله آنان، بطلان این دیدگاه اثبات می‌گردد:

الف) اهل سنت بر پایه پاره‌ای از روایات و سخنان برخی از صحابه و تابعان، مصداق «قوم» را ابوبکر

و اصحاب او می‌دانند که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ با اهل ردّ جنگیدند و حال آنکه این نظر، در میان تفاسیر اهل سنت، معارض دارد؛ یعنی آراء دیگری نیز مطرح کرده‌اند، برای نمونه ابوحنبل اندلسی در تفسیر خود، به نه قول اشاره کرده است. (ابوحنبل اندلسی، ۱۴۲۰: ۴ / ۲۹۷)

ابن جوزی نیز در این باره شش قول را ذکر کرده است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱ / ۵۵۹)

ب) روایات مستند به حسن بصری، قتاده، ضحاک و ابن جریح - که همگی از تابعان هستند - مقطوعه و ضعیف‌اند و اقوال آنان نمی‌تواند حجت و ملاک قرار گیرد. افزون بر اینکه حسن، قتاده و ابن جریح همگی متهم به تدلیس‌اند. (ذهبی، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۶۰)

ج) روایتی که به نقل از علی رضی الله عنه در این باره در منابع اهل سنت مشاهده می‌شود، از دو جهت نامعتبر می‌باشد:

این روایت به لحاظ سندی ضعیف است. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۳)

در این سند، سیف بن عمر قرار دارد که به تصریح رجال اهل سنت متهم به زندقه و جعل حدیث و فردی ضعیف الحدیث است. (ذهبی، ۱۳۸۲: ۲ / ۲۵۵؛ عقیلی، ۱۴۰۴: ۳ / ۴۸۴؛ نسایی، ۱۳۶۹: ۱ / ۵۰؛ اسبهانی، ۱۴۰۵: ۱ / ۹۱؛ ابن حبان، ۱۳۹۶: ۱ / ۳۴۵)

د) بر فرض اینکه مراد از قوم را در آیه یادشده، ابوبکر و گروهی از یاران او در نظر بگیریم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این آیه بر همه اصحاب او که در رکابش بودند، تطبیق می‌کند و حال آنکه بسیاری از آنان، وضع خود را دگرگون ساختند، از قبیل خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، سمرة بن جندب. اگر آیه، شامل تمامی آنان بود باید آن افراد را استثناء می‌کرد و از آنجا که چنین استثنائی نشده پس نمی‌تواند همه اصحاب او را در برگیرد. (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۵ / ۳۸۸)

ه) اوصاف مذکور در آیه برای قوم مورد نظر پروردگار، در افرادی همچون ابوبکر و یارانش یافت نمی‌شود. از باب نمونه: ویژگی «يُحِبُّهُمْ وَ يَحِبُّوهُمْ» بر پایه شواهد موثق تاریخی فریقین، در روز جنگ خیبر، در وصف علی رضی الله عنه بیان شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَأَعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِي». یعنی همان جنگی که ابوبکر و یکی دیگر از خلفا، میدان نبرد را در حالی که شکست خورده بودند، ترک کردند و عقب‌نشینی نمودند.

این روایت با نقل‌های گوناگون در دیگر کتب اهل سنت آمده است. (ذهبی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۱۲؛ متقی

هندی، ۱۴۰۱: ۱۳ / ۱۲۱)

و) وصف «أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» هرگز بر ابوبکر صدق نمی‌کند. از باب نمونه، می‌توان به پشیمانی او

در واپسین ایام حیاتش اشاره کرد که چنین آرزو نموده است:

من از دنیا هیچ اندوهی به دل ندارم، جز اینکه ای کاش سه کار را انجام نمی‌دادم و ... اما آن سه کار اینکه: ای کاش در خانه فاطمه را نمی‌گشودم، هر چند با بسته بودنش کار به جنگ می‌کشید و ای کاش آن را به آتش نمی‌سوزاندم و او را به آسانی و نرمی کشته بودم یا پیروز و کامیاب رهایش نموده بودم. (طبری، ۱۳۸۷: ۳ / ۴۳۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵ / ۶۳۱؛ عسقلانی، ۱۴۰۶: ۴ / ۱۸۹؛ هیثمی، ۱۴۱۴: ۵ / ۲۰۲)

۲. ابوموسی اشعری و طایفه او

گروهی از اهل سنت، مصداق آیه را منحصر در ابوموسی اشعری و قومش دانسته‌اند. به سند مرفوع از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است:

هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر ﷺ به ابوموسی اشعری اشاره کرده و فرمود: آنان قوم این مردند. (رازی، ۱۲: ۱۴۲۰ / ۳۸۷؛ نیشابوری، ۲: ۱۴۱۶ / ۶۰۴)

ابن جریر طبری در تفسیر جامع البیان در ذیل آیه ۵۴ سوره مائده، حدود ۲۵ خبر درباره مصادیق آیه ذکر کرده است اما پس از نقل اخبار متعدد، می‌نویسد:

نزدیک‌ترین قول به صواب در نزد ما، خبری منقول از پیامبر اکرم ﷺ است که این قول را عشیره ابوموسی اشعری از اهل یمن بیان فرمودند و اگر چنین خبری نبود در نزد من بهترین قول در انطباق با آیه، ابوبکر و اصحاب او هستند. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۵)

دیدگاه زحیلی

در میان مفسران اهل سنت وهبه زحیلی از جمله کسانی است که مصداق «قوم» را ابوموسی اشعری و اصحاب او دانسته است در اینجا مناسب است به مهم‌ترین نکات آیه یادشده از منظر تفسیر المنیر پرداخته شود. زحیلی می‌نویسد: این آیه بیانگر قدرت عظیم پروردگار است که می‌تواند به جای افراد مرتد، کسانی را جایگزین کند که برای دین او و در اقامه شریعت و قانونش بهتر باشند؛ یعنی در دینداری افرادی راسخ و محکم باشند و در راه خدا استوارتر گام بردارند. وی سپس به آیه «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد / ۳۸) و آیه «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ» (نساء / ۱۳۳) و آیه «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ» (ابراهیم / ۲۰ - ۱۹) استناد می‌کند.

خداوند در آیه ۵۴ سوره مائده می‌فرماید: ای اهل ایمان هر کس از حق به باطل گراید و دین او را در آینده ترک کند، خداوند به زودی گروهی را جایگزین آنان می‌سازد که دارای ویژگی‌های ذیل باشند: یک. «يُحِبُّهُمُ اللَّهُ» یعنی بهترین پاداش را در برابر طاعتشان به آنها می‌دهد و آنان را می‌ستاید و بزرگ می‌شمارد و از آنها خشنود می‌گردد.

دو. «و یحبون الله» یعنی آنان هم خدا را دوست دارند از طریق عمل کردن به امرش و دوری گزیدن از نهی‌اش و طلب خشنودی او و اجتناب ورزیدن از هر چه که موجب خشم و عقاب او گردد.

سه. «ذآله علی المومنین» یعنی نسبت به افراد با ایمان مهربان و فروتن هستند.

چهار. «عزه علی الکافرین» نسبت به کافران، سخت‌گیر بوده و با آنان دشمنی می‌ورزند.

این دو ویژگی اخیر نظیر آیه ۲۹ سوره فتح است که خداوند می‌فرماید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ

بَيْنَهُمْ» و نیز از قبیل آیه ۸ سوره منافقون: «وَكَلَّهَ الْعِزَّةَ وَكَرَّسُوهُ وَكَلَّمُوا مِّنِينَ» است.

پنج. «یجاهدون فی سبیل الله» یعنی به خاطر تقویت دین خدا و سخن او جهاد می‌کنند. و مراد از

«سبیل الله» راه حق و نیکی و فضیلت و توحید است که به خشنودی پروردگار و دفاع از وطن و اهل و

دیار آن منجر می‌گردد.

شش. «لا یخافون لومه لائم»: از سرزنش و اعتراض هیچ کسی نمی‌هراسند؛ چون در دینداری خود

محکم و استوارند و هدف آنها احقاق حق و ابطال باطل است، به عکس منافقان که از هم‌پیمانان یهودی

خود می‌ترسند.

پس از بیان این اوصاف شش‌گانه می‌فرماید: «ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ» یعنی همه این

ویژگی‌ها از فضل الهی است که به هر کس بخواهد عطا می‌کند و او را در این مسیر یاری می‌رساند.

«والله واسع علیم»: یعنی در آنچه که مالک است و عطا می‌کند بسیار گشایش‌گر است و نسبت به

اهل آن و هر که شایستگی این فضل را داشته باشد، دانا است.

زحیلی در ادامه ذیل تفسیر آیه یادشده چند نکته مهم ارائه می‌دهد:

الف) آیه مورد بحث مشتمل بر وعید و هشدار نسبت به کسانی است که پس از وفات پیامبر ﷺ مرتد

شدند و به صورت غیبی خبر می‌دهد از اینکه در آینده گروهی از مردم مرتد خواهند شد؛ همچنین شامل

وعده و خبر خوبی است نسبت به کسانی که هرگز تغییر دین نداده و مرتد نمی‌گردند.

پس هنگامی که پیامبر ﷺ رحلت فرمود گروهی از اهل قبائل، از اسلام برگشتند و خداوند مؤمنانی

بهتر از آنان را جایگزین ساخت و به وعده خود نسبت به مؤمنان وفا نمود و وعید خویش را نسبت به

مرتدان، محقق ساخت.

در هر صورت، این مطلب مصداقی از اعجاز قرآن و پیامبر اکرم ﷺ به شمار می‌رود؛ چراکه از ارتداد

عرب خبر داده است و حال آن‌که هنوز در دوران پیامبر زندگی نمی‌کردند، پس خبری غیبی محسوب

می‌شود و ابن اسحاق می‌گوید: هنگامی که پیامبر ﷺ رحلت نمودند، عرب‌ها مرتد شدند به جز عرب‌های

سه مسجد: مسجد مدینه، مسجد مکه و مسجد بحرین.

کسانی که مرتد شدند دو دسته بودند: دسته‌ای که کل دین و شریعت را کنار گذاشتند و از دین به‌طور کلی خارج شدند و گروه دیگر کسانی بودند که منکر وجوب زکات شدند و گفتند ما نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم ولی زکات نمی‌دهیم؛ اینجا بود که ابوبکر با همه آنها مبارزه کرد و خالد بن ولید را به نبرد با آنان فرستاد و آنها را سرانجام تبعید نمود.

ب) درباره مصداق «قوم» در آیه «فسوف یأت الله بقوم یحبهم و یحبونه» قول صحیح‌تر آن است که درباره اشعریون نازل شده چنان‌که در حدیث آمده است که این آیه درباره رزمندگانی از اشعری‌ها و قبایل یمن نازل شده که در راستای فتح عراق بسیار مشقت کشیده و دچار سختی و گرفتاری شدند. حاکم نیشابوری نیز در **مستدرک** روایت کرده که پیامبر ﷺ پس از نزول این آیه به ابوموسی اشعری اشاره نمود و فرمود: آنان قوم این مرد هستند و گفته شده است که این آیه در حق هر کسی که تا روز قیامت با کافران بجنگد، عمومیت دارد. (زحیلی، ۱۴۲۶: ۳ / ۵۸۳)

نقد و بررسی

الف) متن این روایت با روایات دیگر در تعارض است.

ب) همه مفسران اهل سنت - به جز ابن جریر طبری - و معدود مفسران شیعه در تفاسیرشان تطبیق آیه شریفه بر ابوموسی اشعری را تنها به‌عنوان یکی از وجوه احتمالی ذکر کرده‌اند، نه به‌عنوان نظر قطعی و حال آنکه در مورد برخی دیگر از احتمال‌های مذکور ذیل آیه شریفه همچون امام علی علیه السلام و ابوبکر برخی نظر قطعی داده‌اند.

ج) روایت مذکور باتوجه به اسناد گوناگونش به عیاض اشعری ختم می‌شود که طبری درباره‌اش می‌نویسد: «عیاض بن عمرو الأشعری» تابعی، مختلف فی صحبته، روی عن النبی صلی الله علیه و سلم مرسلًا» ابن سعد در **الطبقات** درباره او آورده است: «کان قلیل الحدیث». (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۶ / ۱۵۲)

بنابراین روایت وی از نظر اعتبار از چنان جایگاهی برخوردار نیست که بتوان بر پایه آن، ابوموسی اشعری را به‌عنوان وجه احتمالی مصداق آیه شریفه ذکر کرد.

د) ابن‌ابی‌الحدید ابراز نموده است که ابوموسی اشعری جزو منافقانی بود که پس از بازگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک، قصد داشتند حضرت را ترور کنند. (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱۳ / ۳۱۴)

همچنین شیخ صدوق در **الخصال** ضمن روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده است: «سومین پرچمدار گمراهی با جاثلیق این امت، ابوموسی اشعری است». (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲ / ۵۷۵)

۳. گروه انصار

تنها فردی که گروه انصار را به‌عنوان یکی از وجوه احتمالی ذیل آیه محل بحث مطرح کرده سدی کبیر

است، البته مفسران فریقین این مطلب را از وی نقل کرده‌اند. به‌عنوان نمونه طبری در **جامع البیان** چنین آورده است:

سَدَى گمان برده است که مقصود از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» انصار هستند. (طبری، ۱۴۱۲: ۶ / ۱۸۴)

فخر رازی نیز نوشته است: «و قال السدي: نزلت الآية في الأنصار لأنهم هم الذين نصرُوا الرسول و أعانوا علي اظهار الدين». سَدَى گوید: این آیه در مورد انصار نازل شده، چون آنان کسانی هستند که پیامبر خدا ﷺ را یاری نمودند و آن حضرت را در پیروزی دین کمک کردند». (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۷۸)

نقد و بررسی

بیشتر روایات سَدَى از طریق عمرو بن حماد، از اسباط بن همدانی است که ابونعیم «اسباط» را تضعیف نموده است و علت تضعیف اسباط را مقلوب ساختن اسناد ذکر کرده است. (رازی، ۱۳۷۲: ۲ / ۳۳۱)

شیخ طوسی در **التبیین** می‌نویسد: برخی از مفسران، طریقه و مذهبشان ممدوح است، مانند: ابن عباس و حسن و قتاده، اما مذهب بعضی از آنان مذموم است، مانند: ابوصالح، کلبی و سَدَى کبیر. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۶)

به نظر می‌رسد که مذمت شیخ طوسی نسبت به سَدَى کبیر و امثال او به خاطر تفسیر قرآن بر پایه اجتهاد و رأی خود و مراجعه نکردن به اهل بیت علیهم‌السلام است و شاهد آن نیز این است که در میان روایات سَدَى در تفسیر به هیچ روایتی که مستند به اهل بیت علیهم‌السلام باشد، برخورد نمی‌کنیم.

دیدگاه مفسران شیعه درباره مصداق «قوم» در آیه ۵۴ مائده

در مورد تعیین مراد از عبارت قرآنی: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» مهم‌ترین اقوال مفسران شیعی به قرار ذیل است:

۱. سلمان فارسی

دسته‌ای از مفسران فریقین سلمان فارسی و یاران و هموطنان او را یکی از وجوه احتمالی مصداق آیه شریفه نام برده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۳۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۱؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۶۴۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۳۷۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۳۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۳۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۶۴۶؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۴ / ۷۹)

در روایتی آمده است: هنگامی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره این آیه سؤال کردند، حضرت دست مبارک خویش را بر شانه سلمان زد و فرمود: این و یاران و هموطنانش هستند. سپس فرمود:

لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجال من أبناء الفارس.
اگر دین به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از سرزمین فارس آن را در اختیار خواهند گرفت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۰۸)

نقد و بررسی

الف) همان‌گونه که علامه طباطبایی می‌نویسد:

فارسیان زمان امام علی علیه السلام دارای اوصاف مذکور در آیه نبودند مگر آنکه منظور این باشد که خدای تعالی بعدها از این قوم مردمی که دارای چنین ویژگی‌هایی باشند، مبعوث می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۴۰۲)

مفاد «فسوف یأتی الله بقوم» نیز همین معناست؛ یعنی ناظر به آینده است.

ب) اکثر تفاسیر فریقین، روایت مذکور را ذیل آیه ۳۸ سوره محمد علیه السلام نقل کرده‌اند به گونه‌ای که در این باره به هیچ وجه از آیه ۵۴ سوره مائده ذکر می‌نمایند. از باب نمونه چنین ابراز داشته‌اند: هنگامی که آیه «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ» نازل شد، عده‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این آیه سؤال کردند ...». (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۷ / ۱۳۹؛ ابوحنیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۷۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۲۵۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۶ / ۴۲؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۱۰ / ۳۲۹۹)
ج) افراد اندکی که آیه ۵۴ سوره مائده را با ماجرای مذکور مطابق دانسته‌اند، آنها نیز ذیل آیه ۳۸ سوره محمد علیه السلام مجدداً این تطبیق را صورت داده‌اند. (ر.ک: مفاتیح الغیب، **الکشف و البیان، روح البیان، الکشاف**، ... ذیل آیه ۵۴ سوره مائده و آیه ۳۸ سوره محمد علیه السلام)

۲. علی بن ابی‌طالب علیه السلام

عده‌ای از مفسران فریقین به گونه صریح مصداق اتم و اکمل آیه شریفه را امام علی علیه السلام دانسته‌اند و به دو دلیل استناد نموده‌اند: یکی به روایات نبوی و صحابه و تابعان و دوم تحلیل درونی دلالت آیه شریفه. حدیث «الرأیه»؛ هنگامی که حاملان پرچم در واقعه فتح خیبر، چند بار پا به فرار گذاشتند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله كراراً غير فرار لا يرجع حتي يفتح الله علي يده.

فردا حتماً پرچم جنگ را به مردی می‌سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، مردی که حمله می‌کند و پا به فرار نمی‌گذارد تا اینکه خدا

به دست او فتح را نصیب اسلام کند. آنگاه روز بعد پرچم را به دست علی علیه السلام داد. (طوسی، بی تا: ۳ / ۵۵۸؛ رازی، ۱۴۰۸: ۷ / ۸ - ۷؛ بخاری، ۱۴۲۲: ۷ / ۴۹۸؛ مسلم، بی تا: ۷ / ۱۲۱؛ ابن هشام، ۱۴۱۱: ۴ / ۳۰۵؛ سیوطی، ۱۳۷۱: ۱ / ۶۸؛ ابن کثیر، ۳ / ۳۵۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۷ / ۱۳)

تحلیل درونی دلالت آیه ۵۴ سوره مائده

تعبیر و اوصاف موجود در این آیه، از قبیل: «نرمی با مؤمنان و سختی با کافران»، «جهاد در راه خدا»، «نهراسیدن از سرزنش مردم»: به اذعان بسیاری از مفسران و مورخان فریقین، منطبق با ویژگی‌هایی است که علی علیه السلام آنها را داراست و به هیچ وجه قابل انکار نیست. مؤید این مدعا: وقوع آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» (مائده / ۵۵) است.

مؤید دیگر، این روایت نبوی صلی الله علیه و آله است که قریش را تهدید می‌کرد که پس از او علی علیه السلام با آنان قتال خواهد کرد: روزی سهل بن عمرو با گروهی از قریش نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتند و تقاضای برگرداندن بردگانشان را کردند که به آن حضرت پیوسته بودند و آن حضرت به آنان فرمود که دست از شرک و کفر بردارید و گرنه خداوند مردی را به سراغ شما می‌فرستد که با شما بر سر تأویل قرآن قتال می‌کند؛ آن گونه که من بر سر تنزیل آن با شما جنگیدم. بعضی از اصحاب پرسیدند: که او کیست؟ آیا ابوبکر است؟ حضرت فرمود: او کسی است که اکنون در حجره سرگرم پینه‌دوزی است و در آن لحظه علی علیه السلام کفش پیامبر صلی الله علیه و آله را وصله می‌زد.

مؤید دیگر این روایت علوی است که در جنگ جمل فرمود: «والله! ما قوتل أهل هذه الآیه حتی یوم و تلا هذه الآیه». (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵: ۳ - ۴ / ۳۲۲)

نقد و بررسی

علامه طباطبایی پس از نقل روایت **مجمع البیان** و تأییدهای ذیل آن، می‌نویسد:

سخن **مجمع البیان** درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام تمام است و هیچ تردیدی نیست که خود آن حضرت روشن‌ترین مصداق اوصاف مذکور در آیه است، ولی تطبیق آن بر همه اصحاب آن جناب در جنگ جمل و صفین و ... به گونه‌ای که مصداق «بِقَوْمٍ يَجِبُهُمْ وَ يَجِبُونَ...» باشند، تام نیست؛ زیرا بسیاری از آنان وضع خود را دگرگون کردند و اگر آیه شریفه شامل همه آنها می‌بود، باید افرادی که وضعشان عوض شد را استثناء می‌کرد و چون در آیه مورد بحث هیچ استثنائی نیامده است، شامل همه اصحاب آن حضرت نمی‌شود ... (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۴۲۸)

بنابراین تطبیق آیه بر اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام تام نیست و اگر حق معنای آیه شریفه با آن صفاتی که در آن یادشده است اداء شود، روشن می‌گردد که مصداق آیه تاکنون نیامده است.

۳. امام مهدی علیه السلام و یارانش

در روایاتی آمده است که این آیه درباره یاران حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است که با تمام قدرت در برابر کسانی که از آیین حق و عدالت مرتد شده‌اند، می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۶۴۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۲۲)

بنابراین صاحبان این اوصاف، همان افرادی‌اند که قرآن کریم آنها را وارثان زمین خوانده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۴۲۱)

تفسیر آیه یادشده بر پایه تفسیر الفرقان

تعبیر «الذین امنوا» در آیه ۵۴ سوره مائده شامل هرکسی می‌گردد که اقرار زبانی کرده باشد، هرچند که ایمان هنوز وارد قلبش نشده باشد یا آنکه وارد قلبش هم شده ولی در مقام عمل، خود را نشان نداده است، یا کسی که منافق است؛ یعنی قلباً کافر است ولی به زبان اقرار به ایمان کرده است و یا هم به زبان و هم در عمل اقرار و اظهار ایمان کرده است، پس ارتداد از دین شامل همه این موارد می‌گردد. جمله «من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله...» تهدید سختی است برای کسانی که از دین مرتد می‌شوند، با این بیان که خداوند هیچ نیازی به آنان ندارد و آنها کرامتی نزد خداوند ندارند و در عین حال بشارتی است برای کسانی که در دین خود استوار و ثابت قدم‌اند و خداوند این گروه دوم را عزت بخشیده و جایگزین دسته اول می‌سازد.

نکته مهم درباره کاربرد واژه سوف این است که در جمله «سوف یأتی الله» دلالت دارد بر اینکه قوم مورد نظر پروردگار در هنگام خطاب آیه، وجود نداشتند و مراد خداوند هم این نبوده که به زودی آن قوم خواهند آمد؛ چراکه «سوف» برای اشاره به فاصله زمانی دور استعمال می‌شود. بنابراین شامل افراد زیادی که در روایات اهل سنت آمده، نمی‌شود از قبیل ابوبکر و اصحابش، همچنین امکان ندارد که مراد خداوند از «بقوم» در این آیه، قوم ابوموسی اشعری باشد.

افزون بر اینکه ویژگی‌های چنین قومی هرگز شامل این‌گونه افراد نمی‌شود، مثلاً در آیه ۸۹ سوره انعام آمده است: «فإن یکفر بها هؤلاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین؛ پس اگر اینان کفر ورزند قومی

دیگر را نگاهبان آن می‌کنیم که بر آن کافر نباشند؛ یعنی در هیچ‌یک از زمینه‌ها و عرصه‌های دینی و ایمانی دچار کفر نباشند.

یکی از اوصاف مذکور در آیه ۵۴ سوره مائده، این است که می‌فرماید: «بجاهدون فی سبیل الله» یعنی سراسر زندگی آنان سرشار است از جهاد در راه خدا با مال و جان و سخن و عمل و همه شرایط و سرمایه‌های وجودی‌شان، به‌گونه‌ای که حیات آنان آمیخته به شائبه‌ای از شهوات و امیال مادی و دنیوی نبوده بلکه صرفاً طالب خشنودی و رضایت پروردگار هستند و آنها کسانی هستند که دلشان مملو از محبت الهی است، از این‌رو هیچ وسوسه‌ای از شیاطین جن و انس در دل آنها راه نمی‌یابد، به همین خاطر است که از سرزنش هیچ سرزنشگری نمی‌هراسند. بنابراین کسی که به خاطر اعتماد و ایمان به خدا بر همه هواهای نفسانی غلبه یافته است و قوت و عزتش را فقط از خدا می‌طلبد، امکان ندارد که نسبت به سرزنش دیگران توجهی داشته باشد یا ترس و هراسی به خود راه دهد.

پرسش اساسی در مورد این آیه این است که آن «قوم» که دارای چنین اوصاف برجسته و مهمی هستند چه کسانی می‌باشند؟

آیا مراد همان شخصیت‌های برجسته‌ای چون امام علی علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد است که با پیامبر صلی الله علیه و آله معاصر بودند؟

به دو دلیل پاسخ این فرض، منفی است: اولاً جمله «فسوف یأت الله بقوم» با وصف حضور (حاضر بودن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله) ناسازگار است و ثانیاً تعبیر «قوم» بر چند نفر محدود صدق نمی‌کند.

پس آیه مورد بحث اشاره دارد به ارکان دولت جهانی مهدوی به زعامت و رهبری امام عصر علیه السلام چراکه اصحاب آن حضرت، ۳۱۳ نفرند که از خالص‌ترین و مخلص‌ترین مردم‌اند که حتی در میان اصحاب پیامبران و ائمه طاهرین علیهم السلام بی‌نظیر قلمداد می‌شوند و این است مراد خداوند از آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ * وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء / ۱۰۷ - ۱۰۵) و نیز آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَيْمَعْنَنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَيَكِيدَنَّ لَهُمْ مِنَ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أُمَّتًا...» (نور / ۵۵) بنابراین ویژگی‌های شش‌گانه مذکور در آیه محل بحث «سوف یأت الله بقوم» جز بر قومی که به رهبری امام مهدی علیه السلام قیام می‌کنند، منطبق نمی‌گردد. چنان‌که در تفسیر *نور الثقلین* و *تفسیر قمی* ذیل این آیه آمده است که آیه ضمن اشاره به آن دسته از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که حق آل محمد علیهم السلام را غصب نموده و مرتد گردیدند، درباره امام مهدی علیه السلام و اصحاب آن حضرت نازل شده که در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌ترسند.

بر پایه روایاتی که در جلد یکم **تفسیر البرهان** آمده است در دوره آخرالزمان حتی اگر همه مردم از دنیا بروند، سرانجام خداوند اصحاب خاص امام عصر علیه السلام را می آورد و به رهبری آن حضرت از طریق اقامه قسط و عدل جهانی، دین اسلام را با تمام و کمال احیا می کنند. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۰: ۶ / ۳۶ - ۴۳)

بررسی و جمع بندی

از ظاهر آیه برمی آید که قوم مذکور گروه اند نه فرد و در آینده می آیند نه در زمان نزول آیه و اوصاف ماندگاری دارند نه موقت. براین پایه، افزون بر آنکه برخی از مصادیق یادشده، مانند: ابوبکر و ابوموسی اشعری، شایستگی اوصاف مجاهدان نستوه را ندارند؛ اشکال مشترکی که بر بسیاری از مصادیق ادعایی وارد است آن است که با ظاهر آیه سازگار نیستند؛ بنابراین گفتار برخی از مفسران که این آیه را بر حضرت مهدی علیه السلام و پیروانش تطبیق کرده اند، به واقع نزدیکتر است. (قمی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۸۸ - ۱۷۷؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۴ - ۳ / ۳۲۲؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۷۴؛ صادقی، ۱۴۱۰: ۶ / ۴۳ - ۳۶)

البته چون در آیه شریفه هیچ گونه حصری به کار نرفته (برخلاف آیه «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ...») (مائده / ۵۵) که محصور و تفسیر است نه تطبیق) و مواردی که در روایات ذکر شده است تطبیق می باشد نه تفسیر؛ از این رو، آیه مورد بحث به گروه خاصی اختصاص نداشته بلکه بر گروه های بیشتری قابل تطبیق است و همه افرادی را که دارای اوصاف پنجگانه اند و پس از نزول این آیه به دنیا آمده و از دین الهی حمایت کرده اند - از جمله حرکت های جهادی و اسلامی در ایران و کشورهای دیگر شامل می شود؛ ولی مصداق کامل آیه هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳ / ۸۲)

نتیجه

دیدگاه های اهل سنت که مصداق آیه ۵۴ سوره مائده را ابوبکر و ابوموسی اشعری یا گروه انصار معرفی نموده اند؛ به لحاظ سند و متن و عدم همخوانی با ظاهر آیه، مخدوش و مردود هستند.

روایات مربوط به امام علی علیه السلام و نیز سلمان فارسی معتبر و مقبولند اما تعبیر «قوم» بر چند نفر محدود صدق نمی کند افزون بر اینکه شواهد و قرائن بیشتر بر حضرت مهدی علیه السلام و پیروانش دلالت دارد.

تطبیق آیه مورد بحث بر بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا لا اقل پس از نزول آیه بهتر است و بر پایه سنت های الهی «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ» (محمد / ۳۸) و «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ»،

(ابراهیم / ۱۹) به قرن خاصی اختصاص ندارد و تا زمان ظهور امام عصر علیه السلام را دربر می گیرد.

اکنون که از سال ۱۴۰۰ قمری بیش از چهل سال می گذرد و نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام به پیروزی رسیده چنان مؤمنان و رزمندگانی به وجود آمده اند که مصداق «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ

يَقَوْمٌ يَجِبُهُمْ وَيَجِبُونَهُ أَذَلَّهُ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَي الْكَافِرِينَ» هستند و در هر عصر چنین کسانی به وجود آمده و خواهند آمد.

بر پایه آیه ۵۴ سوره مائده، اوصاف یاوران دین عبارت است از:

- رابطه شخص با خداوند: «يَجِبُهُمْ وَيَجِبُونَهُ».

- ارتباط او با جامعه بشری: «أَذَلَّهُ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَي الْكَافِرِينَ».

- رابطه او با مکتب: «يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، ۱۳۸۳ ش، ترجمه محمد دشتی، قم، قدس.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابراهیم انیس و دیگران، ۱۴۱۶ ق، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبة نزار.

- ابن اثیر جوزی، عزالدین، ۱۴۱۷ ق، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن تیمیه حرّانی، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۰۶ ق، منهاج السنّة النبویة، قاهره، مؤسسه قرطبة.

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار ابن خرم.

- ابن حیان، محمد، ۱۳۹۶ ق، المجروحین من المحدثین و الضعفاء، حلب، دار الوعد.

- ابن سعد، محمد، ۱۹۶۸ م، الطبقات الکبری، تحقیق احسان عباسی، بیروت، دار صادر.

- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.

- ابن عربی، محی الدین، ۱۴۲۲ ق، تفسیر ابن عربی، تصحیح سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، ١٤١٩ ق، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٤٠٥ ق، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزة.
- ابن هشام، عبدالملك بن هشام، ١٤١١ ق، *السيرة النبوية*، بيروت، دار الجيل.
- ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف، ١٤٢٠ ق، *البحر المحيط فى التفسير*، بيروت، دار الفكر.
- اسفراينى، نورالدين عبدالرحمن، ١٣٥٨ ش، *كاشف الأسرار، تصحيح هرمان لندلت* زير نظر مهدي محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامى دانشگاه تهران - دانشگاه مکه گيل.
- اصبهاني، ابونعيم احمد بن عبدالله، ١٤٠٥ ق، *الضعفاء*، بی جا، دار الثقافة.
- بحراني، سيد هاشم، ١٤١٦ ق، *البرهان فى تفسير القرآن*، تهران، بنياد بعثت.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، ١٤٢٢ ق، *الجامع الصحيح*، بی جا، دار طوق النجاة.
- بيابانكى، احمد بن محمد، ١٣٦٢ ش، *العروة لاهل الخلوة الجلوة*، تهران، مولى.
- يضاوى، عبدالله بن عمر، ١٤١٨ ق، *انوار التنزيل و أسرار التنزيل*، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- ثعالبي، احمد بن محمد، ١٤٢٢ ق، *الكشف و البيان عن تفسير القرآن*، تصحيح ابن عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- جعفرى، يعقوب، بی تا، *تفسير كوثر*، قم، هجرت.
- جوادى آملی، عبدالله، ١٣٩٠ ش، *تفسير تسنيم*، قم، اسراء.
- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، ١٤١١ ق، *المستدرک على الصحيحين*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- حويزى، عبدعلى بن جمعه، ١٤١٢ ق، *تفسير نورالثقلين*، قم، اسماعيليان.
- ذهبى، محمد بن احمد، ١٣٨٢ ش، *ميزان الاعتدال فى نقد الرجال*، بيروت، دار المعرفة.
- رازى، ابوالفتوح حسين بن على، ١٤٠٨ ق، *روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن*، مشهد، بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى.
- رازى، فخرالدين محمد بن عمر، ١٤٢٠ ق، *تفسير كبير / مفاتيح الغيب*، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ١٣٩٢ ش، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، ذوى القربى.
- زحيلى، وهبه، ١٤٢٦ ق، *التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج*، دمشق، دار الفكر.
- زمخشري، جارالله محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التأويل*، بيروت، دار الكتاب العربى.
- سيوطى، جلال الدين، ١٣٧١ ق، *تاريخ الخلفاء*، مصر، مطبعة السعاد.
- شوشترى، نورالله، ١٤٠٩ ق، *احقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.

- شیبانی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ ق، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۰ ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی.
- صدر المتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، *مفاتیح الغیب*، تصحیح محمد خواجهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طنطاوی، سید محمد، بی تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره، دار نهضة مصر.
- طوسی، تاج الدین احمد بن محمد، ۱۳۸۲ ش، *قصه یوسف (الستین الجامع للطائف البساطین)*، تصحیح محمد روشن، تهران، مؤسسه علمی فرهنگی.
- عسقلانی (ابن حجر)، احمد بن علی، ۱۴۰۶ ق، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر.
- عقیلی، محمد بن عمر بن موسی، ۱۴۰۴ ق، *الضعفاء الکبیر*، بیروت، دار المكتبة العلمية.
- عمید، حسن، ۱۳۷۸ ش، *فرهنگ عمید*، تهران، امیر کبیر.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۴۱۱ ق، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، *تفسیر أحسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ش، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۲۰۰۰ م، *لطائف الاشارات*، قاهره، الهيئة المصرية العامة.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸ ش، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، ۱۳۹۳ ش، *مصباح الهدایة و مفتاح الکفاية*، تصحیح جلال الدین همائی، تهران، هما.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۹۳ ش، *زبدة التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، ۱۴۰۱ ق، *کنز العمال فی بعض الأقوال و الأفعال*، مدینه

منوره، مؤسسه الرساله.

- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۵ ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴ ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مهائمی، علی بن احمد، ۱۴۰۳ ق، *تفسیر القرآن المسمی بتبصر الرحمن و تیسیر المنان*، بیروت، عالم الکتب.
- نسائی، احمد بن شعیب، ۱۳۹۹ ق، *خصائص امیر المؤمنین علی بن أبی طالب*، کویت، مکتبه المعلاء.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۱۱ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *الجامع الصحیح*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- هیشمی، علی بن أبی بکر، ۱۴۱۴ ق، *مجمع الروائد و منبع الفوائد*، القاهره، مکتبه القدسی.
- واعظ کاشفی، حسین بن علی، بی تا، *قرآن مجید مترجم مع تفسیر حسینی (مواهب علیه)*، ترجمه ولی الله محدث دهلوی، سراوان، کتابفروشی نور.

ب) مقاله‌ها

- آیداد، مریم، ۱۳۹۲ ش، «بررسی تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده در متون عرفانی»، *پژوهش‌های ادب عرفانی*، ش ۳۵، ص ۶۶-۴۱، تهران، انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.
- پروینی، خلیل، دسپ، سید علی، ۱۳۸۹ ش، «رویکرد عرفانی به داستان حضرت یوسف علیه السلام در تفاسیر عرفانی»، *ادبیات عرفانی*، ش ۳، ص ۲۳-۱، تهران، دانشگاه الزهراء علیها السلام.
- دژآباد، حامد، ۱۳۹۲ ش، «بررسی تفسیر اهل سنت از آیه ارتداد و ارتباط آن با امام مهدی علیه السلام»، *مشرق موعود*، قم، ش ۲۵، ص ۱۶۸-۱۳۹، قم، مؤسسه آینده روشن.
- ربیع نتاج، سید علی اکبر و علی تفریحی، ۱۳۸۸ ش، «اسدی کبیر در آینه پژوهش»، *پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۵، ص ۱۲۰-۱۰۱، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی